



تمدن سایبری و جنگ:

### در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب

دروغ و فریب و جنگ روانی دشمن را افشا کنید. یک روزی بود زمان امام، نه اینترنت بود، نه ماهواره‌ها به این شکل بود؛ آنجا امام می‌گفت که دشمن با قلم یا شما مبارزه می‌کند؛ با قلم، امام متوجه بود.

بیانات در مراسم سی‌وسومین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) (۱۴۰۱/۳/۱۴)

صفحه ۲ |

نخستین نشریه تخصصی مطالعات میان‌رشته‌ای فناوری‌های سایبری

ویژه‌نامه آیین بدرقه آقای شهید ایران | تابستان ۱۴۰۵

ملت، امت و ماشین؛

### آنچه رهبر شهید از فضای مجازی به ارث گذاشت

در آستانه تشییع پیکر رهبر شهید انقلاب اسلامی ایستاده‌ایم و به او می‌اندیشیم؛ به سخنرانی‌هایش، حکمت‌هایش، اراده‌هایش، تصمیم‌هایش و دست آخر میراث معنوی-مادی‌ای که برای ما به ارث گذاشت...

صفحه ۲ |

کشتی‌بان:

### بازخوانی آراء تمدنی

## رهبر شهید انقلاب درباره فضای سایبر

مختصات طوفان:

### آرایش رسانه‌ای در اندیشه شهید خامنه‌ای

صفحه ۳ |

### ابتکار جهاد تبیین در برابر جنگ شناختی دشمن

صفحه ۳ |

### در آرزوی تحقق مدیریت فضای مجازی

صفحه ۴ |



دانشگاه شهید رجایی، تهران | نشریه تخصصی مطالعات میان‌رشته‌ای فناوری‌های سایبری | تابستان ۱۴۰۵ | شماره ۱ | رای نامه



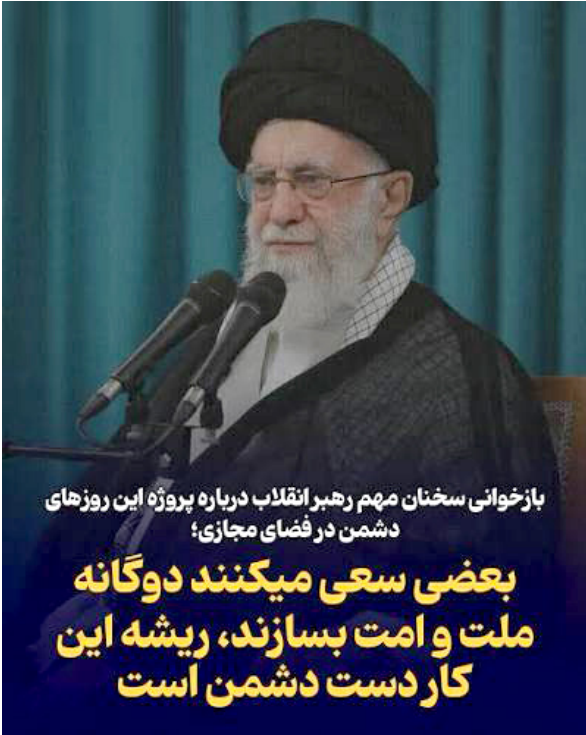
آیت‌الله سید محمدتقی حسینی خامنه‌ای



شهید آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای

ملت، امت و ماشین؛

## آنچه رهبر شهید از فضای مجازی به ارث گذاشت



**۱. پررشی درآستانه وداع**  
در آستانه تشییع پیکر رهبر شهید انقلاب اسلامی ایستاده‌ایم و به او می‌اندیشیم، به سخنرانی‌هایش، حکمت‌هایش، اراده‌هایش، تصمیم‌هایش و دست آخر میراث معنوی –مادی‌ای که برای ما به ارث گذاشت. سال‌ها می‌توان نوشت و اقسام مختلفی از این میراث‌ها را از یک‌دیگر تفکیک کرد؛ لکن شاید هیچ کدام از این میراث‌ها به اندازه میدان تمدنی‌ای که او در رابطه با فضای مجازی گشود، اهمیت نداشته باشد. زیرا احتمالاً هیچ میدانی در صد سال آینده به اندازه میدان فضای مجازی، اثر و گسترده‌گی تمدنی نداشته باشد. بنابراین، اگر به دنبال میراث هستیم، ابتدا باید بدانیم که ارزشمندترین دارایی آینده چیست و آن‌گاه، خواهان‌خواه، ارزشمندترین میراث‌مان نیز آشکار خواهد شد. میراث فکری رهبرمان در باب «فضای مجازی» چه بود؟ این پرسش در عمق، به چیزی بسیار بنیادی‌تر گره خورده است: به نسبت «ملت» با «جهان»، به مفهوم «امت» در روزگار ما، و به سرنوشت «تمدن» در قاره‌ای که مرز ندارد (یعنی فضای مجازی). رهبر شهید، برخلاف بسیاری از رهبران سیاسی، هیچ‌گاه فضای مجازی را صرفاً یک «ابزار» ندید. او از این فضا با تعابیری چون «قاره جدید» و «تمدن آینده» یاد می‌کرد. این تعابیر، فقط استعاره‌هایی برای هیجان‌بخشی به سخنرانی‌ها نبودند. در پس آن‌ها، یک نظریه تمدنی نهفته بود که فهم آن برای امروز و آینده ما یک ضرورت است. در این نوشتار، می‌کوشم نشان دهم که رهبر شهید چگونه میان دو مفهوم «ملت» و «امت» بل زد و چرا این پل‌زدن یک استراتژی تمدنی برای عبور از ماشین وحدت‌ساز غربی (و تمدن غربی) بود.

**۲. وحدت ماشینی و وحدت روحانی**

رهبر شهید همواره بر مفهوم «وحدت» تاکید می‌کرد. برای فهم

تمدن سایبری و جنگ؛

## در منظومهٔ فکری رهبر شهید انقلاب

دروغ و فریب و جنگ روانی دشمن را افشا کنید. یک روزی بود زمان امام، نه اینترنت بود، نه ماهواره‌ها به این شکل بود؛ آنجا امام می‌گفت که دشمن با قلم با شما مبارزه می‌کند؛ با قلم. امام متوجه بود. امروز بحث قلم نیست، امروز بحث فضای مجازی است، بحث ماهواره‌ها است؛ جنگ روانی است؛ جنگ روانی همه‌گیر و همه‌جایی.

بیانان در مراسم سی‌وسومین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) (۱۴۰۱/۳/۱۴)

در نگاه رهبر شهید انقلاب اسلامی، مسئلهٔ فضای مجازی صرفاً یک ابزار ارتباطی یا یک فناوری خنثی نیست. چنانکه ایشان به کثرت اشاره کرده‌اند، این فضا بخشی از یک منظومهٔ تمدنی است که سرنوشت قدرت، فرهنگ و هویت جوامع را دگرگون خواهد کرد. در مجموعهٔ سخنرانی‌ها و تحلیل‌های ایشان دربارهٔ رسانه‌های نوین، به‌خصوص فضای مجازی و شبکه‌های ارتباطی، می‌توان یک «خوانش تمدنی» مشاهده کرد؛ به این معنا که این فضا در سطح تکنیکی خلاصه نمی‌شود و در سطحی کلان‌تر، یعنی در سطح منازعهٔ تمدن‌ها بروز می‌کند. در این چارچوب، آنچه رهبر شهید از آن به عنوان «جنگ نرم»، «تهاجم فرهنگی» یا «جنگ روانی» یاد می‌کنند، صورت‌بندی یک وضعیت تاریخی جدید است که در آن، ابزارهای ارتباطی به میدان اصلی شکل‌دهی به آگاهی جمعی تبدیل شده‌اند. بر این اساس، سخنان ایشان را نباید صرفاً توصیه‌های سیاسی قلمداد کرد. این سخنان نشانه‌هایی از درکی کلان از نسبت فناوری و تمدن را به نمایش می‌گذارند. بر مبنای این درک، فضای مجازی به یکی از عرصه‌های تعیین‌کنندهٔ نزاع تمدنی بدل می‌شود.

اگر از این زاویه به مسئله نگاه کنیم، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های هر تمدن نحوهٔ فهم آن از جنگ و شیوهٔ بروز جنگ در درون آن تمدن است. تمدن‌ها را تنها با معماری، اقتصاد یا هنرشان نمی‌توان شناخت. شناخت در کنار این‌ها و شاید مهم‌تر از این‌ها، برای شناخت یک تمدن باید دید «جنگ» در آن چگونه تعریف می‌شود؛ چه چیزی تهدید تلقی می‌شود، میدان نبرد کجاست، و موضوع درگیری چه کسی است. در

نگاه ایشان نخست باید از یک تمایز ساده اما مهم در باب دو نوع «وحدت» آغاز کرد. نوع اول وحدت، وحدتی است که اجزای متفاوت را به‌زور (به نحو مکانیکی) در یک سیستم واحد می‌گنجاند، ناهنجاری‌ها را یا هضم می‌کند یا حذف، و خود را برای «کار کردن تا ابدیت» آماده می‌کند. می‌توان نام این وحدت را «وحدت ماشینی» گذاشت. هر ماشینی «سرهم‌بندی اجزا» برای کار کردن تا ابدیت است. اما وحدت ماشینی فقط به ماشین‌ها محدود نمی‌شود؛ حتی دولت-ملت مدرن محصول چنین وحدتی است. در این نگاه، «ملت» یک ماشین (مجموعه‌ای از اجزاء) است و «وحدت ملی» یعنی هم‌جهت‌سازی همه تفاوت‌ها زیر یک پرچم تا ابدیت. اما نوع دیگری از وحدت نیز هست؛ وحدتی که آن را می‌توان «وحدت ارگانیک» یا «وحدت روحی» نامید. این وحدت، نه بر پایه حذف تفاوت‌ها، که بر پایه پذیرش یک (روح واحد) در کالبد اجزای متفاوت شکل می‌گیرد. این وحدت، مرگ‌رایی‌رسمیت می‌شناسد، ناهنجاری را سرکوب نمی‌کند، از اجزاء (دقیقا به عنوان یک جزء) مراقبت می‌کند، و فرار نیست خود را تا ابد کش دهد، زیرا پیشاپیش پذیرفته است که یک «ایران» (مانند مرگ) در کار است. غرب در هر دو ساحت «وحدت ملی» و «وحدت جهانی»، به دنبال تحققِ گونه نخست است. «دهکده جهانی» که اینترنت نویدش را می‌داد، در حقیقت یک ماشین عظیم وحدت‌ساز است که می‌خواهد همه ملت‌ها را در یک «وحدت مصنوعی سایبری» حل کند. در این ماشین، تفاوت‌های فرهنگی، دینی ملی «ناهنجاری» محسوب می‌شوند؛ ناهنجاری‌هایی که باید یا با «جذب» (استحاله فرهنگی) یا با «دفع» (تحریم، فیلترینگ الگوریتمی، سانسور پلتفرمی) از سر راه برداشته شوند. اینجا بود که رهبر شهید با بصیرتی تمدنی، پرسش بنیادین خود را مطرح کرد: آیا ما محکوم به انتخاب میان «انزوا در وحدت ملی بسته» و «استحاله در وحدت جهانی باز» هستیم؟ یا راه سومی وجود دارد؟

**۳. قلمروی مستقل ملت سایبری**

راه سوم رهبر شهید بر پایه همان گونه دوم وحدت شکل گرفت: «وحدت روحانی». او ایران را نه یک ماشین سیاسی، که یک «کالبد تمدنی» می‌دید که روحی در آن دمیده شده است: روح اسلام انقلابی، روح مقاومت، روح عدالت‌خواهی. «ملت» در نگاه او، نه یک «سازه مدرن» ذیل مفهوم دولت-ملت، که یک «واحد تاریخی- فرهنگی» بود که هویت و حافظه مخصوص به خود دارد. این ملت برای آنکه در قاره جدید تمدنی (یعنی فضای مجازی) زنده بماند، نباید خود را از جهان قطع می‌کرد. چون قطع ارتباط به مرگ تمدنی می‌انجامد. اما نباید خود را در ماشین وحدت‌ساز غربی نیز حل می‌کرد. چون آن نیز به مرگ هویتی می‌انجامد. او به جای هر دو، «حضور فعال و مولد» را تجویز کرد. ملت ایران باید با «روح خود» در فضای مجازی حاضر می‌شد، محتوا تولید می‌کرد، روایت می‌ساخت، و با این کار در دل ماشین جهانی، یک «قلمروی مستقل سایبری» برای خود ایجاد می‌کرد. این قلمرو یک «جهان ایرانی-اسلامی در داخل اینترنت جهانی» بود.

ملت سایبری آن چیزی بود که رهبر شهید همواره در انتظار آن بود؛ شبکه‌ای از کاربران ایرانی که با حفظ هویت ملی-دینی خود، در این قاره جدید کنش‌گری می‌کنند. محتوا می‌سازند، از حافظه تاریخی خود دفاع می‌کنند و اجازه نمی‌دهند روایت مسلط غربی آن‌ها را به «مصرف‌کنندگان بی‌هویت» بدل کند. او جوانان را

«طلایه‌داران» این ملت سایبری می‌دانست؛ نه طلایه‌دارانی که فرمان می‌برند؛ آنانی که خلق می‌کنند. خلق محتوای حکیمانه، خلق هنر متعهد، خلق روایت صادق از مقاومت و پیشرفت. این طلایه‌داران در نگاه او، بنا بود که روح ملت را در کالبد پلتفرم‌های جهانی جاری کنند و با این کار، به ماشین وحدت‌ساز غربی نشان دهند که می‌توان در عین «جهانی بودن»، «مستقل» ماند.

برای شخصی چون من، انتظار رهبر شهید از آینده تمدنی ملت ایران در عصر فضای مجازی، دقیقا همان چیزی است که باید میراث ایشان خواند. ارث همواره همانی است که از آینده می‌آید. مستضعفان تنها تا آن جایی میراث‌دار تاریخ هستند که انتظار آینده‌ای فتح‌شده توسط فرج را می‌کشند. و ما نیز تنها تا آن جایی میراث‌دار رهبر شهیدمان هستیم که انتظار او برای تحققِ ملتی سایبری را بر دوش خود می‌کشیم.

**۴. امت اسلامی –سایبری و وحدت دووجهی رهبر شهید**

اما ماجرای میراث ما به «ملت سایبری» ختم نمی‌شود. رهبر شهید همزمان از «امت اسلامی» نیز سخن می‌گفت. در نگاه نخست، این دو مفهوم می‌توانند متناقض به نظر برسند: «ملت» یک واحد ملی با مرزهای مشخص است و «امت» یک واحد فراملی با مرزهای عقیدتی. ملت برای امت یک «ناهنجاری» است (چون مرز می‌سازد) و امت برای ملت یک «تهدید» (چون مرزها را کمزنگ می‌کند). اما در منظومه فکری رهبر شهید، این دو نه تنها متناقض نبودند، که یکدیگر را تکمیل می‌کردند.

او به ما آموخت که «ایران قوی» می‌تواند «پیش‌ران امت واحده» باشد و «امت واحده» می‌تواند «عمق راهبردی ایران قوی» را تأمین کند. ملت و امت دوروح در دو کالبد، اما برآمده از یک نفخه الهی بودند. در فضای مجازی، این نسبت، صورت «ملت سایبری» و «امت سایبری» را به خود می‌گیرد. ملت سایبری شبکه کاربری امت ایرانی‌ای است که با حفظ هویت خود، در قاره جدید فعال‌اند. امت سایبری شبکه فراملی مسلمانان و مستضعفانی است که فارغ از مرزهای وستفالیایی، حول محور «روایت مقاومت» و «هویت اسلامی» گرد هم می‌آیند. این دو شبکه، در نگاه رهبر شهید، نه رقیب یکدیگر، که هم‌پیمان و هم‌افزا هستند. جوان ایرانی همزمان دو کار می‌کند: از سویی، نگهبان هویت ملی-اسلامی ایران در فضای مجازی است (ملت سایبری)؛ و از سوی دیگر، سفیر گفتمان مقاومت برای امت اسلامی در سراسر جهان است (امت سایبری).

اکنون به نقطه طلایی میراث فکری رهبر شهید در باب فضای مجازی می‌رسیم؛ او مرز میان «امر ملی» و «امر امتی» را در این فضا برداشت، بدون آنکه هیچ‌یک را رد دیگری حل کند. او یک «وحدت دووجهی» را بنیان نهاد که در آن، دفاع از هویت ایرانی-اسلامی، همزمان دفاع از امت اسلامی بود، و حمایت از آرمان‌های امت، همزمان تقویت‌کننده جایگاه ایران بود.

**۵. ناهنجاری خلق و عبور از انزوا-استحاله**

«وحدت دووجهی» یک دستاورد نظری-عملی که نظیر در مواجهه با فضای مجازی است. زیرا دقیقاً از همان دامی که غرب برای ملت‌ها گسترده است، عبور می‌کند. ماشین وحدت‌ساز غربی از یک سو، ملت‌ها را به «ملی‌گرایی بسته» و «انزوای سایبری» دعوت می‌کند تا آن‌ها را از گردونه تاریخ خارج کند؛ و از سوی

سیدسجادشریعتی | پژوهش‌گرفلسفه هنر

دیگر، ملت‌ها را به «حل‌شدن در دهکده جهانی» فرامی‌خواند تا هویت‌شان را از ایشان بگیرد. رهبر شهید با طرح همزمان «ملت ایرانی» و «امت اسلامی»، راه سومی را گشود: راه «حضور جهانی با هویت مستقل». این راه نه انزواست (چون پای امت فراملی در میان است) و نه استحاله (چون حافظه و هویت ملی حفظ می‌شود). این راه یک «ناهنجاری خلق» در برابر ماشین غربی است؛ یک «تفاوت جدید» که از پذیرش همزمان دو وحدت به‌ظاهر متناقض زاده می‌شود. ناهنجاری خلق، دقیقا همان چیزی است که تمدن‌سازی نوین اسلامی در آینده به آن نیاز دارد. تمدن‌ها در تاریخ با حذف تفاوت‌ها مستقر نشدند؛ آن‌ها با پذیرش خلأقانه تفاوت‌ها شکوفا شده‌اند. چه آن که تمدن اسلامی نیز در اوج خود یک ماشین یکدست‌ساز نبود و بیش‌تر شبیه یک باغ پرگل با عطرهای گوناگون بود. رهبر شهید با طرح «ملت ایرانی» و «امت اسلامی»، در حقیقت نقشه راه «باغبانی تمدنی» در قاره جدید فضای مجازی را ترسیم کرد. باغبانی‌ای که در آن، هر گل (هر ملت) هویت و عطر خود را دارد، اما همه در یک باغ (امت) ریشه در یک آب و خاک معنوی دارند.

رهبر شهید به فراست دریافته بود که ایران و ایرانی نمی‌تواند در «فروپستی تاریخی‌ای» که طی دو قرن اخیر به آن دچار شده است، باقی بماند. انزوای تمدنی نقشه، و استحاله تمدنی آرزوی دشمن بود. فضای مجازی آن قاره جدیدی بود که می‌توانست (و هنوز می‌تواند) درهای زنجیرشده تمدنی ما را باز کند و «امکانات جدیدی» برای ظهور تمدنی ما به دست دهد. رهبر شهید می‌دانست که ایران فروپسته دیگر یک ملت ایرانی نخواهد بود و امت مستحیل شده دیگر یک امت اسلامی نخواهد بود.

**۶. عهد با شهید**

امروز که پیکر او را تا خانه ابدی بدرقه می‌کنیم، این پرسش در برابر ما قرار دارد: آیا با نبود آن پیر حکیم، این میراث را پاس خواهیم داشت؟ آیا «ملت سایبری»‌ای که او ترسیم کرد، پس از او نیز به حیات مولد خود ادامه خواهد داد؟ آیا «امت سایبری»‌ای که او نویدش را می‌داد، در این وانفسای تفرقه‌های الگوریتمی و ظهور هوش‌های مصنوعی، به‌هم‌پیوستگی خود را حفظ خواهد کرد؟

پاسخ این پرسش‌ها در دستان و دل‌های ماست. فضای مجازی، آن‌گونه که رهبر شهید می‌فهمید، یک ماشین نبود که بتوان آن را «کنترل» کرد؛ یک قلمرو بود که باید از آن «مراقبت» کرد. مراقبت از هویت ایرانی-اسلامی در این قلمرو، مراقبت از پیوندهای امت، مراقبت از حافظه تاریخی، و مراقبت از این حقیقت که در این قاره جدید، آنچه اصالت دارد، سرعت انتقال داده نیست، به عکس، کیفیت روحانی‌ای است که در پیکسل‌ها جاری می‌شود.

او رفت، اما پرسش تمدنی‌اش باقی ماند. پرسشی که از قول یک نویسنده کوچک، می‌توان آن را چنین خلاصه کرد: آیا ما در این قاره جدید، «باغبان» خواهیم ماند یا به «امپره‌های یک ماشین» بدل خواهیم شد؟ پاسخ به این پرسش آزمون وفاداری ما به مردی است که بیش از هر کس دیگر در زمانه ما، خطر ماشین‌شدن انسان را دیده و به جایش، افقی از نجات رامبتنی بر مفهوم «انسان ملی-امتی» پیش چشم ما گشود. و این میراث عصر ماست. والسلام.

سید کیارش شیخ‌الاسلام | پژوهش‌گرفلسفه غرب



## ابتکار جهاد تبیین در برابر جنگ شناختی دشمن

مهدی کاشفی‌فرد | پژوهشگر علوم ارتباطات اجتماعی

نقل است که در روزهای منتهی به شهادت حاج قاسم سلیمانی، در آخرین دیدار ایشان با شهید سید حسن نصرالله، سید شهید نسبت‌به جان حاج قاسم ابراز نگرانی کرده بود. هنگامی که حاج قاسم علت این نگرانی را جویا شد، در پاسخ شنید که رسانه‌های غربی بیش از حد معمول درحال پرداختن به شما هستند. شهادت چهره‌ها و فرماندهان برجسته جبهه مقاومت در سال‌های اخیر، حاصل فرایندی چنددهه‌ای بوده است، نه صرفاً نتیجه ترورهای هدفمند در روزی مشخص. در کانون این فرایند، رسانه‌ها قرار دارند.

رهبر شهید نیز در آخرین سخنرانی‌های خود، با اشاره به رخداد‌های جنگ صفین و حوادث پس از آن، بر ضرورت شناخت جنگ شناختی جاری در رسانه‌ها و به‌ویژه در عرصه خبر تأکید کردند؛ جنگی که می‌تواند بهترین بندگان خدا را در افکار عمومی به موجوداتی شرور تبدیل کند و در مقابل، جنایتکاران را در قامت منجیان بشریت به تصویر بکشد.

پس از جنگ جهانی دوم، سازمان سیا دریافت که می‌تواند با هزینه‌ای بسیار کمتر از جنگ‌های نظامی، از رسانه‌ها به‌عنوان ابزاری برای براندازی سیاسی بهره‌گیرد. این سازمان بارها از ظرفیت رسانه‌ای برای توجیه آشوب‌ها، جنگ‌ها و بی‌ثبات‌سازی کشورها استفاده کرده است؛ از انقلاب‌های رنگی گرفته تا تحولات موسوم به بهار عربی و جنگ‌های عراق. به نظر می‌رسد ایالات متحده در یک فرایند طولانی آزمون‌وخطا، به الگویی مشخص برای ایجاد آشوب در ایران دست یافته است. تجربه نشان می‌دهد که بهره‌برداری از نارضایتی‌های اقتصادی و ایجاد خشم اخلاقی، از مهم‌ترین محرک‌های این پروژه‌ها بوده است.

در برابر چنین نبردی، رهبر شهید مفهوم «جهاد تبیین» را به‌عنوان راهبردی برای مقابله با جنگ شناختی مطرح کردند. در منظومه فکری ایشان، جهاد تبیین توصیه اخلاقی یا فعالیت رسانه‌ای معمول نبود بلکه پاسخی راهبردی به شرایطی بود که در آن میدان نبرد از خاکریزهای نظامی به ذهن و ادراک انسان‌ها منتقل شده است. در جنگ شناختی که هدف اصلی آن تصرف ذهن‌ها و تغییر نظام محاسباتی افراد است، پیروزی از آن جریانی خواهد بود که بتواند روایت خود را در افکار عمومی تثبیت کند.

با این حال، جهاد تبیین در منطق رهبر شهید به معنای روایت ناداشته‌ها و ناکرده‌ها نیست؛ زیرا چنین رویکردی چیزی جز تحریف حقیقت نخواهد بود. تأکید ایشان بر بازگوکردن واقعیت‌ها، دستاوردها و حقایقی است که از سوی دشمن پنهان می‌شوند، نادیده گرفته می‌شوند یا به شکلی وارونه‌نمایی می‌شوند.

ایشان بارها تأکید کردند که مهم‌ترین وظیفه نیروهای مؤمن و انقلابی در عصر حاضر، حضور فعال در میدان روایت است. دشمن در بسیاری از موارد، پیش از آغاز هرگونه اقدام سیاسی یا نظامی، عملیات رسانه‌ای خود را آغاز می‌کند. این فرایند معمولاً با تخریب چهره‌های اثرگذار شروع می‌شود، سپس ارزش‌ها و باورهای بنیادین را هدف قرار می‌دهد و در نهایت با ایجاد تردید و بی‌اعتمادی در افکار عمومی، زمینه را برای اقدامات بعدی فراهم می‌سازد.

در عصر پساحقیقت، مخاطبان کمتر با دروغ‌های آشکار فریب می‌خورند و بیشتر در معرض روایت‌های ناقص، گزینشی و جهت‌دار قرار می‌گیرند. از این رو، جهاد تبیین پیش از هر چیز به معنای کشف حقیقت و بیان دقیق آن است. انتخاب واژه «تبیین» نیز از سوی رهبر شهید حامل معنایی عمیق است. آنچه گاه از سوی رسانه‌های خارجی به‌عنوان «پروپاگاندا» معرفی می‌شود، با تبیین تفاوتی بنیادین دارد. تبلیغات سیاسی عمدتاً بر تحریک احساسات و عواطف استوار است اما تبیین بر استدلال، ارزیابی شواهد و متقاعدسازی عقلانی تکیه دارد. به همین دلیل، تبیین فرایندی عمیق‌تر، پایدارتر و ماندگارتر از تبلیغات رسانه‌ای است. اگر تبلیغات بر واکنش‌های آتی سوار می‌شود، تبیین بر فهمی ریشه‌دار و ماندگار از واقعیت استوار است.

از این منظر، اطلاق عنوان «جهاد» به این فعالیت نیز معنادار است. جهاد تبیین تلاشی مستمر، فراگیر و هدفمند برای آشکارسازی و برملاسازی عملیات شناختی دشمن است. در عین حال، نباید آن را صرفاً واکنشی به حملات رسانه‌ای دانست. جهاد تبیین دارای وجهی ایجابی نیز هست؛ یعنی روایت دستاوردها، بازخوانی تجربه‌های تاریخی، تفسیر صحیح رخداد‌های جاری و کمک به جامعه برای فهم دقیق‌تر واقعیت‌های پیرامون خود.

جامعه‌ای که از حافظه تاریخی خود فاصله بگیرد، در برابر عملیات روانی آسیب‌پذیر خواهد شد؛ زیرا هر روایت تازه‌ای می‌تواند جایگزین واقعیت‌های فراموش‌شده شود. از این رو، جهاد تبیین را باید یکی از مهم‌ترین الزامات حفظ استقلال فکری و فرهنگی جوامع در عصر ارتباطات دانست؛ راهبردی که رهبر شهید با درک ماهیت تحولات رسانه‌ای و شناختی عصر حاضر، آن را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های مبارزه و کنش اجتماعی مطرح کردند.



نیست. در تمدن سایبری، جنگ روانی به یکی از اشکال اصلی کنش تهاجمی تبدیل می‌شود. رقابت بر سر روایت‌ها، شکل‌دهی به افق ادراک، و کنترل جریان اطلاعات، به اندازه‌کنش‌های مادی و فیزیکی اهمیت پیدا می‌کند. از این منظر، حقیقت صرفاً امری کشف‌شدنی نیست. در تمدن سایبری، حقیقت نیز امری درگیر در میدان رقابت است، به این معنا که باید ساخته، تخریب یا بازآرایی شود.

بنابراین با ابتنا بر نگاه رهبر شهید انقلاب اسلامی، تمدن سایبری را باید به‌عنوان ساختاری فهم کرد که بر مبنای آن، جنگ از سطح «میدان» به سطح «زیست‌جهان» منتقل شده است. در چنین ساختار و بافتار تمدنی، تمایز میان جنگ و صلح، مرکز و پیرامون، و حتی زمان جنگ و زمان عادی، به‌تدریج کارکرد تحلیلی پیشین خود را وامی‌گذارد و جای خود را به یک وضعیت سیال، دائمی و شبکه‌ای می‌دهد؛ وضعیتی که در آن، به تعبیر اولیه، زمان به جنگ و مکان به خط مقدم تبدیل می‌شود؛ جنگی «همه‌گیر و همه‌جایی».

داوود طالقانی | پژوهشگر علوم اجتماعی

تولید معنا تبدیل می‌شود. کارکرد آن، شکل دادن به امید و ناامیدی، اعتماد و بی‌اعتمادی، غرور و تحقیر و در نهایت تعریف افق آینده است.

از منظر نظریه‌های ارتباطات نیز این دیدگاه قابل توجه است. رسانه‌های معاصر بیش از آنکه واقعیت را بازنمایی کنند، در ساختن واقعیت اجتماعی مشارکت دارند. آنها دستور کار تعیین می‌کنند، اولویت‌ها را می‌سازند، برخی موضوعات را برجسته و برخی دیگر را پنهان می‌کنند. بنابراین جنگ رسانه‌ای جنگ میان چارچوب‌های تفسیر واقعیت است.

بر همین اساس، آرایش رسانه‌ای در اندیشه شهید خامنه‌ای تلاشی برای سازمان‌دهی نیروهای فرهنگی، رسانه‌ای و اجتماعی حول نقاط صدمی تهدید است. در این نگاه، رسانه موفق رسانه‌ای است که نقطه واقعی نبرد را درست تشخیص دهد.

### پس از طوفان

امروز بار دیگر در شرایطی قرار گرفته‌ایم که می‌توان آن را وضعیت «نه جنگ، نه صلح» نامید. جنگ چهل‌روزه پایان یافته است، اما صلحی پایدار نیز شکل نگرفته است. مذاکرات ادامه دارد، تهدیدها همچنان وجود دارند و فضای منطقه‌ای هنوز از ثبات برخوردار نیست. ویژگی اصلی چنین وضعیتی گسترش عدم قطعیت است. جامعه نمی‌داند آینده دقیقاً به کدام سو خواهد رفت. آیا مذاکرات به توافق پایدار منجر خواهد شد؟ آیا تحریم‌ها کاهش خواهند یافت؟ آیا احتمال بازگشت جنگ وجود دارد؟ آیا تنش‌ها به حوزه‌های دیگری منتقل خواهند شد؟

در چنین شرایطی، اهمیت مفهوم آرایش رسانه‌ای بیش از گذشته آشکار می‌شود. زیرا میدان اصلی منازعه دیگر صرفاً میدان نظامی نیست. مسئله اصلی، مدیریت ادراک عمومی در شرایط عدم قطعیت است. در چنین وضعیتی، شایعه از واقعیت اثرگذارتر می‌شود و یک روایت نادرست بر تصمیمات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه تأثیر می‌گذارد.

به همین دلیل، آرایش رسانه‌ای امروز پیش از هر چیز به معنای مدیریت امید و اضطراب اجتماعی است. جامعه‌ای که دائماً در معرض اخبار متناقض، شایعات گسترده و روایت‌های هیجانی قرار دارد، به‌تدریج توان تصمیم‌گیری عقلانی خود را از دست می‌دهد. از این منظر، یکی از مهم‌ترین وظایف رسانه، افزایش تاب‌آوری شناختی جامعه است.

در اینجا دوباره می‌توان به تعریف شهید خامنه‌ای از مقاومت بازگشت؛ آنجا که می‌گویند: «مقاومت یعنی تاب‌آوری، پایداری، ایستادگی، تسلیم نشدن، عامل فشار را ناکام گذاشتن».

این تعریف، مقاومت را از یک شعار سیاسی به یک مفهوم اجتماعی تبدیل می‌کند. مقاومت به معنای حفظ توانایی تصمیم‌گیری، امید، انسجام و اعتماد در شرایط فشار است. در این معنا، رسانه بخشی از زیرساخت مقاومت اجتماعی محسوب می‌شود. بازخوانی سخنان آذر ۱۴۰۴ در شرایط امروز، ما را به این نتیجه می‌رساند که آرایش رسانه‌ای بیش از آنکه یک تاکتیک مقطعی باشد، یک ضرورت راهبردی است. جامعه‌ای که در معرض فشارهای اقتصادی، تهدیدهای امنیتی، مذاکرات پیچیده و جنگ‌های شناختی قرار دارد، بدون یک آرایش رسانه‌ای منسجم، بخش مهمی از توان خود را از دست خواهد داد.

مهم‌ترین پیام آن سخنان برای امروز این است که میدان اصلی منازعه همچنان میدان ذهن‌هاست. دشمنان ممکن است ابزارهای خود را تغییر دهند، اما هدف اصلی همچنان یک چیز است: تغییر ادراک، تضعیف اراده و فرسایش هویت. در مقابل، آرایش رسانه‌ای نیز باید بیش از هر زمان دیگری متوجه همین میدان باشد. سرنوشت بسیاری از نبردهای آینده، پیش از آغاز درگیری‌های نظامی، در این میدان تعیین خواهد شد.

پنهان می‌ماند، همان‌گونه که ماهیت جنگی فضای سایبری ممکن است در شرایط عادی زندگی روزمره نامرئی شود. اما این نامرئی بودن به معنای نبودن نیست و اتفاقاً به سطحی عمیق‌تر و خطرناک‌تر از جنگ ارجاع دارد.

از این رو، اگر کسی شنا کردن در این دریا را نیاموخته باشد، صرف‌نظر از اینکه دریا آرام باشد یا طوفانی، در معرض غرق شدن قرار دارد. در اینجا «شنا بلد بودن» استعاره‌ای از فهم ماهیت ساختاری و دائمی جنگ در تمدن سایبری است؛ یعنی توانایی تشخیص اینکه حتی جریان‌های عادی اطلاعات، سرگرمی، ارتباط و تعامل اجتماعی نیز این امکان را دارند که حامل منطق منازعه و تأثیرگذاری باشند. کسی که این منطق را درک نکند، در مواجهه با رخداد‌های رسانه‌ای و اطلاعاتی، دیر یا زود دچار آسیب خواهد شد، زیرا او در سطح امواج حرکت می‌کند، بدون آنکه نسبت خود را با عمق دریا بشناسد.

در چنین شرایطی، آنچه به عنوان «جنگ روانی» شناخته می‌شود، دیگر یک لایه فرعی از جنگ

## مختصات طوفان: آرایش رسانه‌ای در اندیشه شهید خامنه‌ای

### در آستانه طوفان

برخی سخنان سیاسی را باید از منظر زمان بیانشان فهمید. اهمیت بعضی جملات در موقعیتی است که آن کلمات در آن ادا شده‌اند. سخنان شهید خامنه‌ای در ۲۵ آذر ۱۴۰۴ از این جنس است. اگر این سخنان را از بستر تاریخی خود جدا کنیم، تنها مجموعه‌ای از توصیه‌های فرهنگی و رسانه‌ای به نظر می‌رسند؛ اما اگر آنها را در متن شرایط آن روزهای ایران قرار دهیم، معنای دیگری پیدامی‌کنند.

ایران در آن مقطع در وضعیتی ویژه قرار داشت. کشور از یک جنگ سخت عبور کرده بود، اما هنوز در صلح قرار نداشت. فشارهای اقتصادی به بالاترین سطح خود در سال‌های اخیر رسیده بود. افزایش نرخ ارز، نااطمینانی عمومی نسبت به آینده و تشدید جنگ روانی در فضای رسانه‌ای، جامعه را وارد مرحله‌ای از اضطراب و انتظار کرده بود. از سوی دیگر، تنها چند هفته بعد اعتراضات دی‌ماه آغاز شد و چند ماه بعد نیز حمله مشترک آمریکا و اسرائیل به ایران، کشور را وارد جنگی دیگر کرد.

در چنین فضایی، شهید خامنه‌ای تصویری متفاوت از منازعه ارائه کردند. ایشان شرایط را صرفاً یک بحران اقتصادی، یک اختلاف سیاسی یا یک تهدید نظامی نمی‌دیدند. از منظر ایشان، مجموعه‌ای از فشارهای به‌ظاهر پراکنده در حال عمل بودند. این فشارها اگرچه اشکال متفاوتی داشتند، اما در نهایت، یک هدف واحد را دنبال می‌کردند. به همین دلیل تصریح کردند: «این فشار می‌تواند فشار نظامی باشد، فشار اقتصادی باشد - مثلاً تحریم باشد - فشار رسانه‌ای باشد، فشار در فضای مجازی باشد، جاسوس‌پروری باشد و امثال اینها».

این عبارت، در واقع نوعی تغییر زاویه نگاه به مفهوم جنگ است. در این چارچوب، جنگ صرفاً به درگیری نظامی فروکاسته نمی‌شود. بازار ارز، شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های بین‌المللی، تولیدات فرهنگی، عملیات روانی و حتی احساسات جمعی مردم نیز بخشی از میدان منازعه است. در چنین نگاهی، موشک‌ها تنها یکی از ابزارهای فشار هستند و چه‌بسا ابزارهای رسانه‌ای بدون شلیک حتی یک گلوله، آثار عمیق‌تری بر اراده و ذهن جامعه بر جای می‌گذارند.

از همین رو بود که ایشان هشدار دادند: «امروز ما فراتر از درگیری‌های نظامی - که وجود داشت، دیدید و همین‌طور دائماً احتمال [تکرار] آن را هم می‌دهند - در کانون یک درگیری تبلیغاتی و رسانه‌ای هستیم». این جمله مهم‌ترین کلید فهم سخنان ایشان است. مسئله اصلی از نگاه ایشان، قرار گرفتن جامعه در مرکز یک نبرد مستمر ادراکی بود. نبردی که هدف آن تصرف ذهن، تغییر ادراک مردم از خود، از تاریخ خود، از دشمن، از آینده و از امکان مقاومت است.

به همین دلیل، ارزش تحلیلی این سخنان امروز بیش از زمان بیان آنهاست. زیرا حوادث ماه‌های بعد نشان دادند که جنگ سخت، جنگ اقتصادی، جنگ روانی و جنگ رسانه‌ای اجزای یک میدان واحد هستند. آنچه در آذر ۱۴۰۴ به‌صورت یک هشدار مطرح شد، در ماه‌های بعد به

تجربه‌ای عینی برای جامعه ایران تبدیل شد.

### در میانه طوفان

مفهوم محوری در این بیانات، «آرایش تبلیغاتی» یا به تعبیر دقیق‌تر «آرایش رسانه‌ای» است. این مفهوم از مهم‌ترین مفاهیم کمتر بحث‌شده در اندیشه سیاسی شهید خامنه‌ای محسوب می‌شود. اهمیت این مفهوم در آن است که رسانه را به‌عنوان بخشی از میدان نبرد تعریف می‌کند.

در ادبیات رایج رسانه، معمولاً از تولید محتوا، اطلاع‌رسانی، افق‌ها یا مدیریت افکار عمومی سخن گفته می‌شود؛ اما مفهوم آرایش رسانه‌ای، مسئله را یک گام جلوتر می‌برد. آرایش واژه‌ای نظامی است. در میدان جنگ، آرایش نیروها به معنای استقرار هدفمند منابع، شناسایی جهت حمله دشمن، تمرکز بر نقاط حساس و هماهنگ کردن اجزای مختلف یک جبهه است. شهید خامنه‌ای دقیقاً همین منطق را به حوزه رسانه منتقل می‌کنند و می‌گویند: «ما در مسائل نظامی، آرایش صفوفمان بستگی دارد به هدف دشمن؛ وقتی می‌بینیم دشمن به یک نقطه‌ای می‌خواهد حمله کند، نوعی آرایش نظامی می‌گیریم که دشمن را ناکام کنیم؛ این کار در باب تبلیغات باید انجام بگیرد».

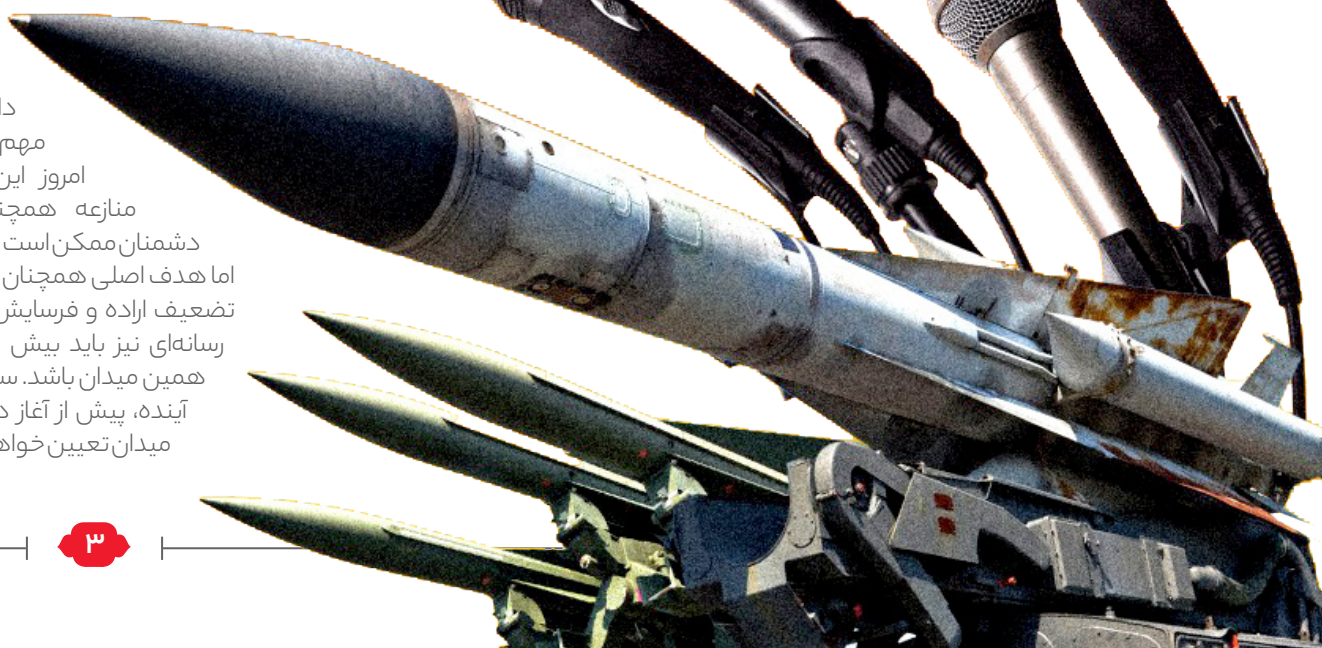
در اینجا یک ایده راهبردی نهفته است. مسئله اصلی رسانه، افزایش کثی پیام‌ها نیست. فراروانی رسانه‌ها، تعدد کانال‌ها یا حجم تولید محتوا به تنهایی قدرت رسانه‌ای ایجاد نمی‌کند. آنچه اهمیت دارد، شناخت نقطه‌ای است که دشمن آن را هدف گرفته است. بدون این شناخت، حتی بزرگترین دستگاه‌های رسانه‌ای نیز ممکن است در زمینی بخت‌گند که اساساً میدان اصلی نبرد نیست.

اما پرسش اساسی این است که از نگاه شهید خامنه‌ای، نقطه اصلی حمله کجاست؟ پاسخ ایشان روشن است: هویت.

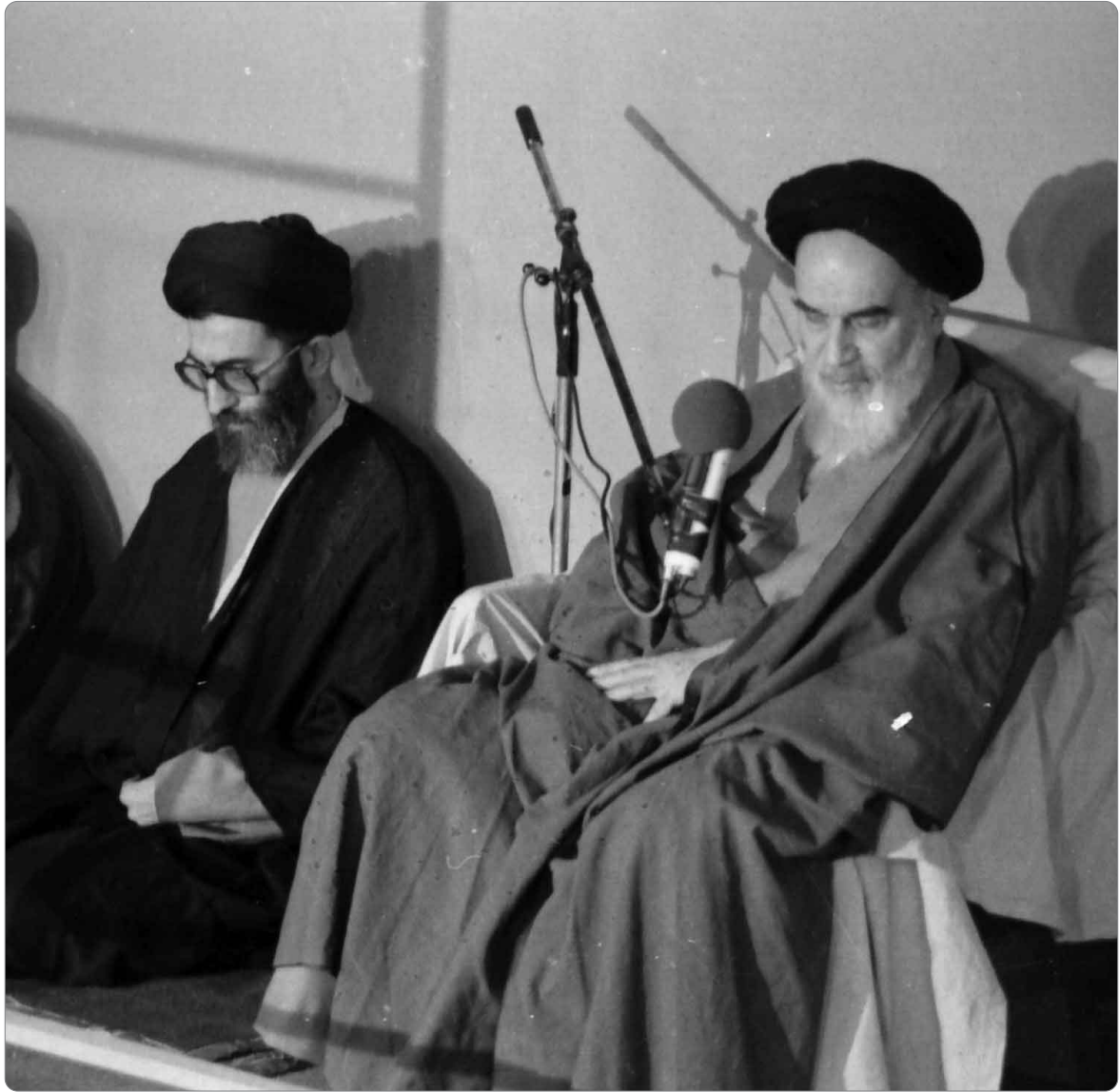
ایشان معتقد بودند که فشار رسانه‌ای معاصر بیش از آنکه معطوف به تغییر رفتارهای مقطعی باشد، متوجه تغییر هویت‌های جمعی است. به همین دلیل از تلاش تاریخی برای تغییر هویت دینی، فرهنگی و تاریخی ملت ایران سخن می‌گویند و تأکید می‌کنند که مسئله نژادی بر سر تعریف «خود» ایرانی است. از این منظر، جنگ رسانه‌ای زمانی به موفقیت می‌رسد که یک جامعه، خود را از دریچه نگاه رقیب ببیند. هنگامی که مردم یک کشور، گذشته خود را بی‌ارزش، آینده خود را ناممکن و مقاومت خود را بی‌فایده تلقی کنند، بخش مهمی از جنگ پیش از آغاز درگیری نظامی به پایان رسیده است.

به همین دلیل ایشان تصریح می‌کنند: «دشمن فهمید که تصرف این ملک و این خاک و این سرزمین الهی و معنوی با ابزار فشار و ابزار نظامی امکان ندارد. فهمید که اگر بخواهد تصرفی بکند، دخالتی بکند، موفقیتی پیدا کند باید دل‌ها را تغییر بدهد، باید مغزها و فکرها را عوض کند».

در این چارچوب، رسانه دیگر صرفاً ابزار انتقال اطلاعات نیست. رسانه به نهادی برای







این مهم اراده بر تصرف عالم موجود غربی داشتند، پیش از آن‌که جهان جدید بتواند تصرفی در وجود ایشان و شهرشان داشته باشد. همین بود‌که خود‌و‌مردم‌شان را مستمر تذکر به قرآن و تپایش و توسل به معصومین می‌دادند که جز با توسل و توکل به ایشان عبور از ژلیس غربی – شهر غربی/ ادب غربی – ممکن نبود، و باید قبول کرد که این خواست و اراده در عبور و گذراز مدرنیته در جهانی که همه در غربی و تکنیکی شدن با یک‌دگر در رقابت‌اند و خیال و افقی جز غرب و اهوائش در سر نمی‌پروند، خواستی استثنائی بود.

خمینی کبیر و خامنه‌ای شهید، هر دو می‌دانستند که این مواجهه و عبور از شهر غربی ممکن نخواهد شد، مگر آن‌که در زمین سیاست نظم و طرحی فعال مستقر شود. حاصل این شد که در جغرافیا یا بهتر است بگوییم سنگر ایران، نظام جمهوری اسلامی به ظهور رسید. نظامی که در ابتدا خویش را تنها در کنش دفاع می‌یافت و در ادامه موفق به کنش‌گری‌هایی فراتر از دفاع صرف شد.

آری، شهید عزیز ملت با‌درک عمق این مواجهه – درگیری تاریخی و تمدنی با مدرنیته غربی که او آن را جاهلیتی مدرن می‌خواند

### معماری معنا در خلال نبرد روایت‌ها:

## نقش رسانه و هنر در منظومه فکری رهبر شهید آیت‌الله علی خامنه‌ای

رویکرد در آن است که ارتباطات بین‌المللی را از سطح چانه‌زنی‌های سیاسی به سطح تعاملات فرهنگی و معنایی منتقل می‌کند. در چنین الگویی، مخاطب پیام انسان‌هایی هستند که در بستر زندگی روزمره خود با پرسش‌های هویتی، اخلاقی و معرفتی مواجه‌اند. هدف از این شیوه ارتباط، ایجاد زمینه‌ای برای گفت‌وگوی فرهنگی و تمدنی است.

اهمیت رسانه در نگاه ایشان زمانی آشکارتر می‌شود که به تصورشان از «نبرد روایت‌ها») توجه کنیم. در پیام سال ۱۴۰۳ به نشست افق تحول رسانه ملی، رهبر شهید انقلاب نقش رسانه و تبلیغ را در پیکارهای کنونی جهان «بی‌بدیل») می‌خواند و تصریح می‌کند که «پیروزی یک طرف را توانایی او در گرفتن و رساندن پیام و روایت او از واقعیت، رقم می‌زند؛ بسیاری پیش و بیش از آن‌که ابزارهای نظامی وارد میدان شوند و در آن اثر بگذارند»). این نگاه، رسانه را از سطح یک دستگاه فنی با اداری به سطح یک نیروی راهبردی ارتقاعی دهد. به‌بیان دیگر رسانه در این منظومه فکری، سازنده ادراک عمومی، حافظ انسجام اجتماعی و ابزار دفاع در برابر تحریف و وارونگی حقیقت است. مفاهیمی مانند «جهاد تبیین»، «روایت واقعیت») و «روشنگری») در سخنان ایشان بارها تکرار شده‌اند؛ زیرا در جهان جدید، کنش سیاسی بدون کنش رسانه‌ای ناقص است و میدان ذهن و معنا، گاه پیش از میدان تعیین‌کننده‌می‌شود.

اگر رسانه در اندیشه ایشان حامل روایت و تبیین است، هنر صورت مؤثر و ماندگار این تبیین به‌شمار می‌رود. ایشان تصریح می‌کنند که هنر سرتارین زبان برای انتقال مفاهیم است و حتی هنری بودن قرآن را یکی از رازهای اثرگذاری آن می‌دانند. در دیدار با اصحاب فرهنگ و هنر به تاریخ اول مرداد سال ۱۳۸۰ نیز، حقیقت هنر را عطیه‌ای الهی معرفی می‌کنند و توضیح می‌دهند که بروز هنر در چگونگی تبیین است، هرچند حقیقت آن به این سطح فروکاستنی نیست. این تلقی نشان می‌دهد که هنر در نظر ایشان نجوی از ادراک، تبیین و جهت‌دهی به عواطف و ذهنیت جمعی است. از این منظر، هنر هرگاه در خدمت فضیلت، عدالت، معنویت و حقیقت قرار گیرد، می‌تواند نقش تمدنی پیدا کند؛ یعنی هم‌در

**شناسنامه:**

سردبیر: داوود طالقانی | دبیر تحریریه: سید کیارش شیخ‌الاسلام | هیأت تحریریه: میر حامد حری، امیرحسین فراستی، مهدی کاشفی‌فرد، علی مومنی، سید سجاد شریعتی، سید کیارش شیخ‌الاسلام، علی طالقانی و داوود طالقانی | مدیر هنری: کمال ذاکری | با تشکر از: سعید شفیعی | روابط عمومی: احمد استیری

مشروعیت») غرب در همان عرصه‌هایی سخن می‌گفت که تمدن مدرن، خود را بر آن‌ها مفتخر می‌دانست: عرصه‌هایی چون حقوق بشر، دموکراسی، حقوق زنان و آزادی و… و باید منصف بود که دانش ژرف و گسترده آن شهید گرامی در تاریخ به همراه تسلط بر ادبیات و شعر، و آن رنج و درد راستینی که در صدای خش‌دارش موج می‌زد، لحن و زبان او را در دل و جان مردمش نافذ و استوار قرار می‌داد، که او با شکل‌ها و محتواهای متفاوت، در هر فرصت مناسب و مغتنمی گاه در فراز و گاه در فرود، می‌گفت ادعای غرب در دفاع از ارزش‌های انسانی با عملکرد سلطه‌گرانه آن در کشورهای مختلف، در این تاریخ ظلم و استعمار در تناقض آشکار است!

تو گویی هنوز صدای لرزان و غیرتمندانه‌اش با آن درد عمیق، در گوش جان‌مان می‌پیچد که می‌گفت:

«غربی‌ها سه قرن دنیا را غارت کردند! از شرق آسیا، از اندونزی، از فیلیپین، از نیپال، از شبه‌قاره هند بگیرید تا آسیای مرکزی و آسیای غربی و تا شمال آفریقا… و تا سرتاسر آفریقای سیاه؛ غربی‌ها سه قرن اینها را غارت کردند؛ به این‌جا اکتفا نکردند، آمریکای جنوبی را هم دست گذاشتند، آن‌جا را هم غارت کردند؛ قارهٔ آمریکا! قارهٔ آمریکا هم صاحبانی داشت، تمدّنی داشت، ملّت‌هایی داشت؛ این‌ها با حیل‌های گوناگون – که همه این‌ها در تاریخ‌های دقیق مشخص است – فاجعه آفریدند؛ قتل، غارت، کشتار جمعی، شکنجه، فشار برده‌گیری، بردهداری؛ این کارها را غربی‌ها کردند. در این سه قرن، در همان حالی که غربی‌ها در عمل این جور مشغول جنایت بودند، روشنفکرانشان و متفکران‌شان برای دنیا قانون حقوق بشر کشف می‌کردند و وضع می‌کردند؛ یعنی این تناقض در عمل و قول، این ریاکاری غربی‌ها! در عمل آن جور در زبان این جور؛ کشورهای اروپایی، بعد هم آمریکا به معنای واقعی کلمه در سرتاسر دنیا انواع و اقسام جنایت‌ها را انجام دادند. خب این‌ها شاهکارهای تمدن غرب است.»

باور کنید که این فریاد و اعتراض، فراتر از یک مخالفت سیاسی، یک نقد معرفت‌شناختی بود که بنیادهای فکری مدرنیته انسان غربی را به چالش می‌کشید، بنیادی که بر شکاف نظر و عمل انسان غربی شکل گرفته است.

که او می‌خواست با یادآوری و تکرار این چگونگی‌ها نه فقط زشتی ظلم تمدن غرب، که حجاب معنویت و حقیقت را در نزدیک این تمدن برای مردمش گوشزد کرده و تعلیم دهد.

برای همین بود که به طور مستمر در جلوت با مردمش و در خلوت با کارگزارانش، پیشرفت و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی را نه در تقلید از الگوهای غربی، بلکه با اتکا بر فرهنگ بومی و بسترهای دینی مبسر می‌دانست. این مسئله نقطه عزیمت او برای طرح «الگوی جدید حکمرانی» بود؛ الگویی که از حیث مبانی معرفت‌شناختی با مدل‌های رایج مدرنیته غربی تفاوت‌های بنیادینی داشت. در این الگو، مفاهیمی چون «عدالت»، «معنویت») و «مردم‌سالاری دینی») جایگزین مفاهیم سکولار و لیبرال غربی می‌شدند و ساختارهای سیاسی-اجتماعی بر روی این مفاهیم قرار می‌گرفتند. با یک چاشنی نافذ و عظیم در حکمرانی دینی: محبت و دوستی؛ چاشنی‌ای که در سخت‌ترین و پیچیده‌ترین صحنه‌های این رویارویی تمدنی در این تاریخ ۴۸ ساله، کار را بر پای او و مردمش درمی‌آورد! همین محبت و دوستی بود که در تربیت و آگاه کردن مردمش او را فدا کرد و یکی از زیباترین قاب‌های تاریخ مردمان مؤمن و اهل استقامت را در جهان انسانی ما به تصویر کشید؛ شهادت!

علی طالقانی ۵



تربیت درونی جامعه مؤثر باشد و هم در معرفی چهره‌ای معنادار از فرهنگ اسلامی- ایرانی به بیرون از مرزها عمل کند. این برداشت کلی، در نگاه ایشان به انواع خاص هنر نیز استمرار می‌یابد. درباره شعر صریحاً می‌گویند که شعر یک رسانه اثرگذار است و برای انتقال مفاهیم، کارآمدی مضاعفی نسبت به بیان غیرشعری دارد. همچنین در دیدار شاعران در ۲۵ اسفند ۱۴۰۳ نیز بر این نکته تأکید می‌کنند که شعر با وجود توسعه انواع رسانه‌ها، همچنان رسانه‌های نیرومند و اثرگذار باقی مانده است. درباره سینما نیز آن را کارآمدترین روایتگر واقعیت و حقیقت می‌خوانند و حتی از آن به‌عنوان یکی از کلیدهای پیشرفت کشور یاد می‌کنند. این گزاره‌ها بیانگر آن‌ند که در نگاه ایشان، ارزش هنر به‌ویژه شعر و سینما، قدرت صورت‌بندی تجربه جمعی، انتقال معنا، تولید حافظه تاریخی و سامان‌دهی به عواطف عمومی را دارد. در نتیجه، هنر در این منظومه فکری، یکی از مهم‌ترین ذخایر قدرت نرم است.

علاقه و آشنایی شخصی رهبر شهید انقلاب با ادبیات نیز به این نگاه عمق بیشتری می‌بخشد. توجه ایشان به هنر و ادبیات بر یک زیست‌جهان ادبی و بر تجربه دیرپای انس با متن، شعر و روایت استوار است. بلاغت در سخنان ایشان به منظور صورت‌بندی آگاهانه برای پیوند دادن سیاست، فرهنگ و معنا به کار بسته می‌شود.

در دیدگاه امام شهید آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، رسانه و هنر دو بازوی مکمل در فرآیند تبیین، روایت‌پردازی، تربیت اجتماعی و دیپلماسی فرهنگی‌اند. رسانه، میدان توزیع معنا و رقابت روایت‌هاست و هنر، زبان نافذ و زیبایی‌شناختی این معنا. به همین دلیل، می‌توان گفت در منظومه فکری ایشان، قدرت نرم، شبکه‌ای از کنش‌های فرهنگی، ادبی و رسانه‌ای است که از درون جامعه آغاز می‌شود و تا ساحت ارتباط با مخاطبان جهانی امتداد می‌یابد. به‌طور کلی می‌توان نتیجه‌گرفت نقش رسانه و هنر در اندیشه ایشان بخشی از پروژه چندوجهی «تبیین حقیقت») به حساب می‌آید؛ پروژه‌ای که هم وجه سیاسی دارد، هم وجه فرهنگی، و هم واجد ظرفیت‌های دیپلماسی عمومی است.